


A Comparative Study of the Prohibited Trades Due to the Imbalance between the Price and the Good from the Perspective of the Holy Qur'an and The Old Testament.

Fatemeh Soltani / MA. of Quranic Sciences at Isfahan Faculty of Quranic Sciences, University of Quranic Knowledge and Sciences, Qom, Iran
fatimasoltan71@gmail.com

 **Nafiseh Azarbayejani** / Assistant Professor of the Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Quranic Sciences of Isfahan, University of Quranic Knowledge and Sciences, Qom, Iran
azarbayejani@quran.ac.ir

Seyyed Mohammad-Ali Mirsane'i / Assistant Professor of Theological Education Department, Farhangian University
Received: 2023/08/15 - Accepted: 2023/11/26
smam1362@yahoo.com

Abstract


This research aims to compare the two holy books of Qur'an and the Old Testament, considering the subject of "prohibited trades due to the imbalance between the price and the good" using an analytical-descriptive method. There are many trading commands in the Qur'an and the Old Testament. Explaining the commands regarding prohibited trades in Qur'anic verses and the Old Testament, this research compares the commands of the two books. This research discusses the following topics: the way the commands of prohibited trades are expressed in the Quran and the Old Testament, the topics that are emphasized in each book and the topics that are not discussed at all. For example, both holy books include commonalities in bribery and defrauding and using false weight in trades (one of the basic principles, in both books, is the call to justice and fairness, and bribery is directly and defrauding indirectly prohibited in both holy books), and have some differences in usury (there is no prohibition for usury deal with foreigners in the old Testament, but this is not the case in the Qur'an) and there are specifics in the commands on gambling. Gambling is one of the cases that is not mentioned in the Bible and is discussed only in the Jewish tradition.

Keywords: Qur'an, the Old Testament, prohibited businesses, usury, bribery, gambling.

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی تطبیقی کسب‌های ممنوعه به دلیل عدم تعادل بین ثمن و مثنی از منظر قرآن و عهد عتیق

فاطمه سلطانی / کارشناسی ارشد علوم قرآنی دانشکده علوم قرآنی اصفهان، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران
fatimasoltan71@gmail.com

نفسه آذربایجانی  / استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده علوم قرآنی اصفهان، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران
azarbayejani@quran.ac.ir

ma.mirsaneie@cfu.ac.ir

سیدمحمدعلی میرصانعی / استادیار گروه آموزش الهیات، دانشگاه فرهنگیان

دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۴ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۰۵

چکیده

تحقیق حاضر درصدد مقایسه دو کتاب قرآن و عهد عتیق در موضوع «کسب‌های ممنوعه به دلیل عدم تعادل بین ثمن و مثنی» به روش تحلیلی - توصیفی است. در قرآن و عهد عتیق احکام بسیاری برای مکاسب آمده است. این تحقیق ضمن بیان احکام کسب‌های ممنوعه در آیات قرآن کریم و عهد عتیق، به مقایسه تطبیقی میان احکام این دو کتاب پرداخته است. نحوه بیان احکام کسب‌های ممنوعه در قرآن و عهد عتیق، مباحثی که در هر دو کتاب بر آن تأکید شده و موضوعاتی که اصلاً از آن صحبت نشده، از جمله مواردی است که سعی شده است در این پژوهش بدان پرداخته شود. به عنوان مثال هریک از دو کتاب شامل اشتراکاتی در رشوه و کم‌فروشی (یکی از اصول اساسی در هر دو کتاب، دعوت به عدالت و رعایت انصاف است و رشوه به صورت مستقیم و کم‌فروشی به صورت غیرمستقیم در هر دو نهی شده)، افتراقاتی در ربا (در عهد عتیق معامله ربوی با بیگانگان مانعی ندارد؛ اما در قرآن این‌طور نیست) و اختصاصاتی در احکام قمار هستند. قمار از مواردی است که در کتاب مقدس نیامده و تنها در سنت یهود بدان پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، عهد عتیق، کسب‌های ممنوعه، ربا، رشوه، قمار.

از دیدگاه قرآن، دین در نزد خدا اسلام است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: ۱۹)؛ یعنی «تسلیم» در برابر خدا بودن، یک حقیقت عامی است که همهٔ ادیان تحریف‌نشده در هر عصری را دربر می‌گیرد. پس «دین» حقیقت واحدی است که به‌صورت شریعت‌های مختلف، نظیر شریعت نوح، ابراهیم، موسی و عیسی ﷺ و... جلوه‌گر شده است: «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَاءَ» (مائده: ۴۸).

بنابراین اگرچه ادیان الهی (ابراهیمی) در اصول و مبانی مشترک‌اند، اما در برخی از مسائل اختلاف دارند. برخی از این اختلافات، ناشی از رشد فکری انسان‌ها و شرایط زمان و مکان و تکامل ادیان، و برخی دیگر به‌جهت تحریف و آسیب‌های وارده بر ادیان پیشین است. این آسیب‌ها موجب شده‌اند که تصور شود بین ادیان الهی تقابل وجود دارد؛ درحالی‌که ادیان الهی در یک مسیرند و دین بعدی کمال دین قبلی است. از این‌رو خداوند متعال قرآن را مُصَدِّق و مُهْمِّمِ کتب آسمانی پیشین معرفی کرده است: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهْمِّمًا عَلَيْهِ...» (مائده: ۴۸). بنا بر همین اصل، اشتراکات فراوانی در قرآن و تورات مشاهده می‌شود.

یکی از مسائل مهمی که ادیان الهی، به‌خصوص دین اسلام، برای آن اهمیت قائل شده و در معارف قرآنی و کتب عهدین نیز به آن توجه شده، احکام مربوط به مکاسب است؛ زیرا «کسب» از مواردی است که انسان به‌وسیلهٔ آن زندگی خود و خانواده‌اش را تأمین می‌کند و چرخهٔ اقتصادی جامعه با تکیه بر آن به‌حرکت درمی‌آید.

با توجه به گستردگی مباحث در زمینهٔ مکاسب، در پژوهش حاضر تنها به معرفی کسب‌های ممنوعه به‌دلیل عدم تعادل بین ثمن و مثنم پرداخته شده است. اصطلاح «کسب‌های ممنوعه به‌دلیل عدم تعادل بین ثمن و مثنم» ابداع این پژوهش است که از میان مباحث مربوط به «مکاسب محرمه» در کتب فقهی استخراج و از بین آنها تنها مواردی مطرح شده است که ممنوعیت آنها در هر دو کتاب قرآن و عهد عتیق آمده و قابلیت بررسی و مقایسه داشته است و این مکاسب عبارت‌اند از: ربا، قمار (قمار در عهد عتیق نیامده؛ اما در سنت یهود آمده است)، کم‌فروشی و رشوه.

منظور از قرآن، کلام خدا و کتاب آسمانی مسلمانان است که شامل ۱۱۴ سوره است و منظور از عهد عتیق یا تنخ، سه بخش تورات (شریعت موسی ﷺ)، یوئیم (انبیا) و ختوبیم (مکتوبات) می‌باشد که شامل ۳۹ کتاب است (محمدیان، ۱۳۸۱، ص ۶). با توجه به بیان تفصیلی مطالب مربوط به موضوع مقاله در عهد عتیق، در اغلب موارد به تفاسیر عهد عتیق مراجعه نشده و تنها در موارد اندکی به تفسیر مطالب در تلمود، میشنا، تفسیر راشی و... مراجعه شده است، اما در قرآن، به‌علت اجمال و خلاصه‌گویی مطالب و نیاز به تبیین آنها، در موارد متعدد از تفاسیر و روایات ائمه ﷺ برای شرح و بسط موضوع و فهم بهتر مطلب استفاده شده است. در نتیجه مراجعه به مطالب روایی و تفسیری برای تبیین مفاهیم قرآنی این موضوع بوده و به‌معنای عدول از عنوان مقاله نیست.

پژوهش حاضر به‌دنبال پاسخ به پرسش‌های ذیل است:

۱. در قرآن و عهد عتیق، کدام یک از کسب‌های ممنوعه به‌دلیل عدم تعادل بین ثمن و مثنم مطرح شده است؟

۲. جایگاه و اهمیت مبحث مکاسب ممنوعه از منظر قرآن و عهد عتیق چگونه است؟

۳. شباهت‌ها و تفاوت‌های این مکاسب و احکام مربوط به آنها در قرآن و عهد عتیق چیست؟

تاکنون تحقیقات زیادی در حوزه کسب و تجارت از منظر فقه اسلامی و عهد عتیق انجام شده است که می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: «واکاوی وضعیت حقوقی معامله با جهت نامشروع در فقه امامیه» (سیدمحمدهادی قبولی درافشان)؛ «بررسی و نقد دلایل حکم بطلان معامله مشروط به عمل حرام» (سجاد داورپناه، حسین ناصری مقدم)؛ «بررسی تطبیقی ارزش و جایگاه کار در اسلام و یهود» (اعظم پرچم، سهیلا بوجاری)؛ «عملکرد اقتصادی یهودیان صدر اسلام در شبه‌جزیره عربی» (مهدی‌علی اکبرنیا)؛ «کتاب مقدس؛ بازپژوهی فقهی - کلامی» (حمید ستوده) و... اما تاکنون تحقیق قابل ملاحظه‌ای درخصوص «مکاسب ممنوعه» در عهد عتیق و مقایسه آن با «مکاسب ممنوعه» در قرآن صورت نگرفته است.

۱. مفهوم‌شناسی

در این قسمت، مفاهیمی چون «بیع»، «ثمن»، «مُثمن» و «مکاسب حرام» بررسی خواهد شد.

۱-۱. بیع

«بیع» در لغت به‌معنای «خریدن» و «فروختن» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۲۳) و در اصطلاح به‌معنای دادوستد و مبادله متاع و پول به کار می‌رود (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۳). بیع شایع‌ترین و عام‌ترین مصداق تجارت است؛ ازجمله بهترین کسب‌هاست و ترک آن باعث نقصان خرد آدمی است و قرآن کریم با صراحت بیع را حلال اعلام کرده است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۳). بیع از عقود لازم و وفای به آن واجب است و فسخ آن، مگر با وجود اسباب فسخ، جایز نیست (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۳). چون در بیع مبادله مال با مال صورت می‌گیرد، لازم است «مبیع» خود از شرایطی برخوردار باشد (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۱۸۹).

۱-۲. مُثمن (مبیع)

«مُثمن» یا «مبیع» در لغت به‌معنای «فروخته‌شده» (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۱۸۹) و در اصطلاح، کالای مورد معامله و هدف اصلی از معامله است که در برابر دریافت آن، ثمن پرداخت می‌شود (ابوجیب، ۱۴۰۸ق، ص ۴۶) و باید شرایطی داشته باشد: ۱. مالیت داشته باشد؛ یعنی دارای منافع حلال عقلایی باشد؛ ۲. قابل خرید و فروش باشد؛ پس بیع چیزی که قانون و شرع آن را ممنوع کرده، باطل است؛ ۳. مملوک باشد؛ یعنی مورد معامله باید در ید مالکیت فروشنده باشد تا بتواند آن را بفروشد؛ مثلاً فروش آب دریا که از اموال عمومی است، جایز نیست؛ ۴. عینیت داشته باشد؛ یعنی مال باید مابه‌ازای خارجی داشته باشد (عاملی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۹۴-۹۵).

۱-۳. ثمن

«ثمن» در لغت به‌معنای قیمت یک چیز است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۲۲۳) و در اصطلاح فقها به‌معنای چیزی است که طرفین معامله به‌عنوان عوض در برابر جنس مورد معامله معین می‌کنند؛ خواه با قیمت بازار برابر باشد، خواه نباشد. علم به قدر و جنس و صفت ثمن، یکی از شرایط صحت بیع است (مروج، ۱۳۷۹، ص ۱۵۲).

۱-۴. مکاسب حرام (معاملات ممنوعه)

مکاسب به پنج دسته تقسیم می‌شوند: حلال، حرام، مستحب، مکروه و مباح (خیمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۵). کسب‌های حرام یا ممنوعه در کلام امام صادق علیه السلام کسب‌هایی است که در آنها فساد هست و از خوردن یا آشامیدن یا کسب یا نگهداری یا بخشیدن یا قرض دادنش نهی شده است. علاوه بر این، کسب‌هایی که در آنها وجه فساد هم وجود داشته باشد، شامل کسب‌های حرام می‌شوند که یکی از این موارد عبارت است از: خریدوفروش نجاسات؛ از جمله گوشت خوک، شراب، سگ و...؛ زیرا از خوردن و آشامیدن و نوشیدن و پوشیدن و نگه داشتن و مالک شدن و تصرف در آنها منع شده؛ پس هرگونه استفاده از آنها حرام است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۸۴).

پس از مشخص شدن تعریف کسب‌های حرام، در ادامه به بررسی انواع این کسب‌ها از منظر قرآن پرداخته می‌شود.

۲. ممنوعیت کسب از راه «ربا»

در این قسمت به بررسی و مقایسه احکام مربوط به ممنوعیت کسب از راه «ربا» از منظر قرآن و عهد عتیق پرداخته می‌شود.

۲-۱. کسب از راه «ربا» از منظر قرآن

در ادامه، واژگان مرتبط با «ربا» در قرآن بررسی می‌شود و سپس «حکم کسب از راه ربا» با توجه به آیات و روایات بیان خواهد شد.

۲-۱-۱. واژگان مرتبط با «ربا» در قرآن

ربا در قرآن با واژه «ربا» از ریشه «ر ب و» به کار رفته که در لغت به معنای «زیادت» است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۲۸۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۳۰۴؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۷۴). عرب هنگامی که چیزی رشد می‌کند و زیاد می‌شود، می‌گوید: «ربا الشيء» و وقتی که می‌گوید: «ربا المال»، یعنی زیاد شدن پول و مال (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۷۴). ربا در اصطلاح، همان «معامله ربوی» است و از آن جهت ربا گفته‌اند که در آن زیادت هست و به عبارت دیگر، یعنی زیادی بر اصل مال، بدون آنکه در عوض آن کاری انجام شود یا عوضی پرداخت گردد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۳۰۵).

مبارزه قرآن با ربا بخش مهمی از مبارزات اجتماعی اسلام را تشکیل می‌دهد؛ چراکه رباخواری با شدت هرچه تمام‌تر در مکه و مدینه و جزیره عربستان رواج داشت و یکی از عوامل مهم به وجود آمدن زندگی طبقاتی و ناتوانی شدید طبقه زحمتکش و طغیان اشراف بود.

از نظر علامه طباطبائی، آیه‌ای که حرمت ربا را تشریح کرده، آیه ۱۳۰ سوره مبارکه آل عمران است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۰۸): «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ربا را [با سود] چندین برابر مخورید و از خدا پروا کنید؛ باشد که رستگار شوید. منظور از این ربا که در آیه ذکر شده، ربای فاحش است که در زمان جاهلیت معمول بود که اگر بدهکار در رأس مدت تعیین شده نمی‌توانست بدهی خود را بپردازد، از

طلبکار تقاضا میکرد که مجموع سود و اصل بدهی را به شکل سرمایه جدیدی به او قرض بدهد و سود آن را بگیرد. در عصر ما نیز در میان رباخواران، این رباخواری بسیار ظالمانه فراوان است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۸۸).

آیه دیگری که در یک تشبیه، حال رباخواران را مجسم می‌سازد، آیه ۲۷۵ سوره بقره است: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ...»؛ کسانی که ربا می‌خورند، [از گور] بر نمی‌خیزند، مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، آشفته‌سرش کرده است. در این آیه شریفه، رباخوار به آدم مصروع یا دیوانه بیمارگونه‌ای تشبیه شده است که به هنگام راه رفتن قادر نیست تعادل خود را حفظ کند و این تجسم حال او، هم در زندگی دنیوی و هم در قیامت به هنگام ورود به رستاخیز است. عمل آنها در این دنیا همچون دیوانگان است؛ آنها فاقد تفکر صحیح اجتماعی‌اند و مسائلی مانند تعاون، همدردی، عواطف انسانی و نوع‌دوستی برای آنها مفهومی ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۶۶؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۸۶).

۲-۱-۲. حکم کسب از راه «ربا» در قرآن

آیاتی که قبلاً ذکر شدند، به‌طور صریح اشاره به تحریم ربا داشتند، اما روایات فراوان نیز در مورد تحریم ربا وجود دارد: از امام صادق ع نقل شده است که می‌فرمایند: «یک درهم ربا بدتر است از بیست زنا که همگی از محارم باشد» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۱۱۷). همچنین ایشان در حدیثی دیگر می‌فرمایند: «خداوند عزوجل ربا را حرام کرده است تا مردم از کار شایسته خودداری نکنند» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۹، ص ۷۵۳). شاید منظور از کار شایسته در این روایت، تجارت‌ها و مشاغل سالمی است که به‌وسیله آن چرخه اقتصاد جامعه به حرکت درمی‌آید؛ چنان که در حدیثی دیگر از امام صادق ع نقل شده است که در پاسخ به پرسش درباره علت تحریم ربا می‌فرمایند: «اگر ربا حلال می‌بود، مردم تجارت را رها میکردند و نیازی به آن نداشتند. از این رو حق - عزوجل - ربا را حرام فرمود تا مردم از حرام دوری کنند و به تجارت و بیع روی آورند؛ پس ربا در قرض بین مردم باقی ماند» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۲۰). در این روایات، مفسده ربا از این جهت یادآوری شده است که سرمایه‌داران را از اقدامات نیک و خیراندیشانه بازمی‌دارد؛ به‌علاوه، از کسب و فعالیت و تجارت انبوه که با سرمایه‌های آنان ممکن است به‌نفع جامعه و در راه رفاه مردم به‌کار بیفتد، جلوگیری می‌کند؛ لذا در حدیث از امام صادق ع آمده است: «إذا اراد الله بقوم هلاكاً ظهر فيهم الربا» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۲۳)؛ هنگامی یک جامعه رو به تباهی می‌رود که ربا در میان آنان رواج پیدا کند.

البته در اسلام با توجه به روایات، فقها بر حلال بودن ربا در بین برخی افراد اجماع دارند که این افراد عبارت‌اند از: پدر و فرزند، شوهر و همسر و خانواده، مولی و عبد، و مسلمان و کافر حربی (اخذ ربا فقط توسط مسلمان جایز است) (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۹، ص ۷۵۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۱۳۵). تعلیل جالبی ذیل صحیح زراره درباره ربا در «خانواده» آمده است: «انما الربا فيما بينك و بين ما لا تملك» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۱۳۶)؛ ربا بین شماست و چیزی که مالک آن نیستید؛ یعنی ربا در صورتی تحقق می‌یابد که طرف مورد معامله - که سود بر آن

اضافه یا از آن برداشت می‌شود - در اختیار و تصرف تو نباشد. در زندگی خانوادگی، مخصوصاً در گذشته، هرچه داشتند در اختیار همه بود و همگی در زندگی جمعی شریک بوده‌اند؛ از این رو سودی که به یکی از افراد خانواده داده شود یا از او گرفته شود، از محیط خانوادگی بیرون نمی‌رود و عاید همه می‌شود و درحقیقت، در اختیار همه است و از این کیسه به آن کیسه یا از این جیب به جیب دیگر انتقال می‌یابد (معرفت، ۱۳۷۷، ص ۱۰). از دیدگاه شیخ طوسی نیز دلیل عدم وجود ربا میان پدر و فرزند این است که مال فرزند در حکم مال پدر است (طوسی، ۱۳۴۲ق، ج ۲، ص ۲۵۳). در مورد کافر حربی هم باید گفت که در مواردی حتی بالاتر از مال، جان او را هم به‌زور می‌توان گرفت؛ چون کافر حربی با مسلمانان در جنگ است و هدفش نابودی آنهاست؛ یعنی چون مالکیت او اعتبار ندارد، به هر راهی که بتوانیم مال را از چنگ او خارج کنیم، خارج می‌کنیم (نقدی، ۱۳۹۵، ص ۱۶۵).

۲-۲. ممنوعیت کسب از راه «ربا» در عهد عتیق

در ادامه، «ممنوعیت کسب از راه ربا» در عهد عتیق مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۲-۱. واژگان مرتبط با «ربا» در عهد عتیق

واژه عبری רִבָּיָה (نسخ) در عهد عتیق به معنای «سود» و «رباخواری» است. این ریشه در عبارتهای زیر آمده است: تثنیه ۲۳: ۲۰؛ لاویان ۲۵: ۳۶-۳۷، و مزامیر ۱۵: ۵.

۲-۲-۲. حکم کسب از راه «ربا» در عهد عتیق

در آیین یهود، حکم به تحریم ربا داده شده: اصل کلی ربا این است که تمام پرداخت‌ها در ازای انتظار مال، حرام است (منظور از انتظار مال، زمانی است که مالک منتظر می‌ماند تا مالش برگردد و بهای این انتظار را به اصل مال اضافه می‌کند). علاوه بر تحریم ربا، احکام و قوانینی در حمایت از بدهکاران وضع شده است و گرفتن وثیقه جز با شرایط خاص، برای طلبکار جایز نیست. در عهد عتیق آمده است:

چون به همسایه خود هر قسم قرض دهی، برای گرفتن گرو به خانه‌اش داخل مشو؛ بلکه بیرون بایست تا شخصی که به او قرض می‌دهی، گرو را نزد تو بیرون آورد؛ و اگر مرد فقیر باشد، در گرو او مخواب؛ البته به وقت غروب آفتاب، گرو را به او پس بده تا در رخت خود بخوابد و تو را برکت دهد... (تثنیه ۲۴: ۱۰-۱۴).

علاوه بر این، علمای یهود در حمایت از بدهکاران موارد دیگری را ذکر کرده‌اند: کسی که پولی به دیگری قرض می‌دهد، نمی‌تواند مجانی در حیاط قرض‌گیرنده اقامت کند و نمی‌تواند از او سکونتگاهی به کمتر از نرخ جاری اجاره کند؛ زیرا این سود است. سودی که او از زندگی در دارایی وام‌گیرنده دریافت می‌کند، معادل پرداخت اضافی به‌عنوان بهره وام است (میشنا، رساله باواقما، باب ۳).

با توجه به عبارات عهد عتیق، ممنوعیت معامله ربوی مخصوص به افراد بنی‌اسرائیل است و معامله ربوی با بیگانگان مانعی ندارد: «برادر خود را به سود قرض مده؛ نه به سود نقره و نه به سود آذوقه و نه به سود هر چیزی که

به سود داده می‌شود. غریب را می‌توانی به سود قرض بدهی؛ اما برادر خود را به سود قرض مده...» (تثنیه ۲۳: ۱۹-۲۰). در یهود نیز همچون اسلام، اصلی‌ترین نوع ربا ربای قرضی است که شخص قرض‌گیرنده سودی را به قرض‌دهنده می‌دهد. به گفته ورنر سومبارت، نویسنده کتاب *یهودیان و حیات اقتصادی مدرن*:

مورد مشکوک این عبارات عهد عتیق، نحوه جمله‌بندی مندرج در نسخه اصلی تثنیه است که «می‌توانی» تفسیر شود یا «باید»! به‌هرحال یهودیان مؤمن و متعصب اجازه داشتند از غیریهودیان ربا بگیرند. ادواری هم بود که «می‌توانی» مندرج در تثنیه به‌عنوان «باید» تفسیر می‌شد و اینها ادواری بودند که طی آنها به یهودیان اصرار می‌شد که در عرصه وام‌دهی، نقش مهمی به‌عهده گیرند. همین برخورد دوگانه یهودیان و غیریهودیان در قوانین تجاری سبب بروز دگرگونی بارزی در کل اندیشه تجارت و صنعت شد و آن را به‌سوی آزادی عمل سوق داد. بیهوده نبود که یهودیان را پدران تجارت آزاد خواندیم و در نتیجه آنها را پیشگامان سرمایه‌داری دانستیم (سومبارت، ۱۳۸۴، ص ۲۵۳-۲۵۶).

نمونه‌ای دیگر از موارد برخورد با یک یهودی در مسئله قرض و وام، در عبارت زیر دیده می‌شود:

و اگر برادرت فقیر شده، نزد تو تهی‌دست باشد، او را مثل غریب و مهمان دستگیری نما تا با تو زندگی نماید. از او ربا و سود بگیر و از خدای خود بترس، تا برادرت با تو زندگی نماید. نقد خود را به او به ربا مده و خوراک خود را به او به سود مده» (لاویان، ۲۵: ۳۵-۳۷).

در آیین یهود، نه تنها قرض‌دهنده‌ای که ربا می‌گیرد، گناهکار است، بلکه قرض‌گیرنده‌ای که پرداخت ربا را می‌پذیرد و ضامن و شاهدان و کاتبی که سفته را می‌نویسد، ناقض کتاب مقدس‌اند و این تنها برای یک یهودی صدق می‌کند، نه یک غیریهودی! (راشی، ۱۴۰۱، ذیل لاویان ۲۵: ۳۵-۳۷، کوهن، ۱۹۹۰، ص ۲۰۹). پس ثمره معامله با غیرخودی‌ها این بود که قیدوبندهای وظایف و مسئولیت‌های شخصی سست، و در نهایت قواعد و قوانین «اقتصاد آزاد» جایگزین شدند. در میشنا در این باره چنین آمده است: هر مبلغ اضافی که مالک در قبال قرض دریافت می‌کند، بهره است؛ اما ممکن است یک سرمایه‌گذاری تضمین‌شده از غیریهودیان را بپذیرد؛ زیرا هیچ منعی برای سود در معاملات با آنها وجود ندارد و می‌توان از آنها پول قرض کرد و با بهره به آنها قرض داد (راشی، ۱۴۰۱، ذیل لاویان ۲۵: ۳۵-۳۷).

با وجود تأکیدهای مکرر عهد عتیق مبنی بر حرمت ربا و نگرفتن سود از بنی‌اسرائیل، برخی از یهودی‌ها حتی به خودشان هم رحم نکردند و به تدریج در اثر حرص و مال‌دوستی، به مکاسب ربوی در بین خودشان هم دست زدند و کار به جایی رسید که هنگام فقر و بی‌چیزی بدهکاران، پسران یا خود آنان را به‌جای طلب خویش می‌گرفتند و به بندگی درمی‌آوردند و گاهی به‌عنوان برده به سایر ملت‌ها می‌فروختند (نحمیا ۵: ۱-۱۰).

ورنر سومبارت در کتاب *یهودیان و حیات اقتصادی مدرن* می‌نویسد:

درست مثل معتقدان به هر دین و آیینی، هم یهودی خوب و صادق داریم و هم بد و فریبکار. یهودیان بیش از همسایه غیریهودی خود دیدگاه تجاری داشتند و دارند. آنان با روحیه‌ای سرمایه‌داری بر این باورند که کسب سود در وهله اول قرار دارد و این هدفی است که بر تمام اهداف دیگر در تجارت برتری دارد (سومبارت، ۱۳۸۴، ص ۱۴۳-۱۴۴). مبلغان تلمود کسب سود و منفعت را تبلیغ می‌کردند و به‌دفعات در مورد پیچیده‌ترین مسائل اقتصادی با مهارت و تجربه تاجران ورزیده سخن گفته‌اند (سومبارت، ۱۳۸۴، ص ۲۲۲-۲۲۳).

همان‌طور که ورنر سومبارت بیان می‌کند، در بین معتقدان هر دینی افراد فاسد و فریبکار و سودجو وجود دارد؛ چنان‌که در بین مسلمانان هم کمابیش این افراد را می‌توان یافت؛ اما اینکه در کدام یک از ادیان این افراد بیشتر هستند، نیازمند اطلاعات آماری و دقیق است که از موضوع این پژوهش خارج است.

گذشته از مباحث فوق، در برخی عبارات عهد عتیق موارد جالبی دیده می‌شود: ربا علاوه بر ضررها و زیان‌های اجتماعی و اقتصادی فراوان، گاه به سود افراد مستضعف جامعه است. کسی که مالش را از راه‌های نامشروع - از جمله ربا - کسب کند، سرانجام اگر دولت متوجه این عمل او شود، اموالش را مصادره می‌کند و با آن پل می‌سازد و بزرگراه‌ها را تعمیر می‌کند و این لطف به فقراست (راشی، ۱۴۰۱، ذیل امثال سلیمان ۲۸: ۸): «مالی که از راه رباخواری و بهره‌کشی از فقرا حاصل شود، عاقبت به دست کسی می‌افتد که بر فقرا رحم می‌کند» (امثال سلیمان ۲۸: ۸).

۲-۳. جمع‌بندی

۲-۳-۱. اشتراکات قرآن و عهد عتیق در موضوع ربا

۱. ربا در قرآن از ریشه «ر ب و» به معنای زیادت است؛ زیادی بر اصل مال، بدون اینکه در عوض آن کاری انجام شود. در عهد عتیق نیز واژه «نیشخ» به معنای «سود» و «رباخواری» است.
۲. ممنوعیت و تحریم ربا، هم در قرآن و هم در عهد عتیق صراحتاً بیان شده است.
۳. در یهود نیز همچون اسلام اصلی‌ترین نوع ربا ربای قرضی است که شخص قرض‌گیرنده سودی را به قرض‌دهنده می‌دهد.

۲-۳-۲. افتراقات قرآن و عهد عتیق در موضوع ربا

همان‌طور که در بالا ذکر شد، ربا، هم در اسلام و هم در یهودیت حرام است و در هر دو دین نیز مواردی از این حرمت استننا شده است (در اسلام، اخذ ربا برای چند دسته جایز است: ۱. زن و شوهر؛ ۲. پدر و پسر؛ ۳. مسلمان و کافر حربی؛ ۴. عبد و مولی. در یهود هم اخذ ربا از غیریهودی‌ها بلامانع است). محور جواز ربا در یهودیت، نژاد است. از آنجاکه خود را نژاد برتر می‌دانند، این حق را به خود می‌دهند که از دیگران مالی را به‌گراف و به‌صورت ناعادلانه بگیرند (ثمره این نوع معامله یهود با غیرخودی‌ها این شد که قیدوبندهای وظایف و مسئولیت‌های شخصی سست، و درنهایت قواعد و قوانین اقتصاد آزاد جایگزین شدند. از این روست که به‌عقیده ورنر سومبارت، یهودیان پدران تجارت آزاد و پیشگامان سرمایه‌داری‌اند).

این در حالی است که در اسلام، ملاک جواز گرفتن ربا از کافر، دین است، نه نژاد. بر این اساس، ایمان ملاک برتری است، نه خون و نژاد. دلیل جواز ربا میان افراد خانواده نیز قرابت آنها با هم و اشتراک آنها در سود و زیان مالی است؛ چنان‌که اگر پدر سود ببرد، از محیط خانوادگی بیرون نمی‌رود و بقیه افراد خانواده هم از آن بهره‌مند خواهند شد. در مورد کافر حربی هم باید گفت که در مواردی، حتی بالاتر از مال، جان او را هم به‌زور می‌توان گرفت؛ یعنی به‌دلیل محاربه همیشه او با مسلمانان برای نابودی آنها مالکیتش اعتبار ندارد و به هر راهی که بتوان مال را از چنگ او خارج کرد، اشکالی ندارد.

۳-۲. تحلیل و بررسی

یکی از اعجازهای ادبی و هنری قرآن، «ترسیم» و «فضاسازی» برخی داستان‌ها و واقعیت‌هاست؛ به‌گونه‌ای که برای انسان ملموس و قابل فهم‌تر شود. از جمله این ترسیم‌ها، تجسم حال رباخواران است: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ». در این آیه، رباخوار به آدم مصروع یا دیوانه بیمارگونه‌ای تشبیه شده است که به هنگام راه رفتن قادر نیست تعادل خود را حفظ کند. این تجسم حال او، هم در زندگی دنیوی و هم در قیامت به هنگام ورود به رستاخیز است. همین فضاسازی باعث تداعی در ذهن و تأثیرگذاری عمیق در مخاطب قرآن شده است. این‌گونه موارد، از اختصاصات قرآن محسوب می‌شوند و شاید از این روست که قبح ربا نزد مسلمانان بسیار بیشتر از یهودیان است.

با وجود تأکیدهای مکرر کلامی عهد عتیق مبنی بر حرمت ربا و نگرفتن سود از بنی اسرائیل، در عهد عتیق آمده است که برخی از یهودی‌ها حتی به خودشان هم رحم نکردند و به تدریج در اثر حرص و مال دوستی، به مکاسب ربوی در بین خودشان هم دست زدند و کار به جایی رسید که هنگام فقر و بی‌چیزی بدهکاران، پسران یا خود آنان را به‌جای طلب خویش می‌گرفتند و به بندگی درمی‌آوردند. این یعنی یک یهودی حتی حاضر است یکی از اصلی‌ترین اعتقاداتشان را که همان نژادپرستی است، زیر پا بگذارد تا مبادا متضرر شود و به اموالش آسیبی برسد.

البته بر اساس نظر عهد عتیق، ربا علاوه بر زبان‌های اجتماعی و اقتصادی فراوان، گاه به سود افراد مستضعف جامعه است. عهد عتیق معتقد است کسی که مالش را از راه‌های نامشروع - از جمله ربا - کسب کند، سرانجام اگر دولت متوجه این عمل او شود، اموالش را مصادره می‌کند و با آن پل می‌سازد و بزرگراه‌ها را تعمیر می‌کند و این لطف به فقراست. این یکی از نظرات اختصاصی عهد عتیق در این زمینه محسوب می‌شود؛ درحالی‌که به نظر می‌رسد اسلام هیچ‌گاه به ربا با دیدگاه لطف و سود نمی‌نگرد.

۳. ممنوعیت کسب از راه «کم‌فروشی»

در این قسمت به بررسی و مقایسه احکام مربوط به ممنوعیت کسب از راه «کم‌فروشی» از منظر قرآن و عهد عتیق پرداخته می‌شود.

۳-۱. ممنوعیت کسب از راه «کم‌فروشی» از منظر قرآن

در ادامه، واژگان مرتبط با «کم‌فروشی» در قرآن بررسی می‌شود و سپس «حکم کسب از راه کم‌فروشی»، با توجه به آیات و روایات، بیان خواهد شد.

۳-۱-۱. واژگان مرتبط با «کم‌فروشی» در قرآن

هفت آیه در قرآن با عناوین مختلف «تطفیف»، «بخس»، «نقص» و «اخصار» بر حرمت کم‌فروشی دلالت می‌کنند و از انجام آن نهی کرده‌اند: (اعراف: ۸۵؛ هود: ۸۴-۸۵؛ شعراء: ۱۸۳؛ مطففین: ۱-۳؛ الرحمن: ۹؛ شعراء: ۱۸۱). برخی از این آیات عبارت‌اند از: «وَيَلُّ لِّلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ أَلَا

يَطْنُ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ» (مطففين: ۴-۱)؛ «وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ...» (هود: ۸۴)؛ «أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ...» (هود: ۸۵)؛ «أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ» (شعراء: ۱۸۱).

واژه «مُطْفِفِينَ» اسم فاعل و از ریشه «طَفَفَ» است. راغب در مفردات می‌گوید: «الطَّفِيفُ الشَّيْءُ» به معنای کم و اندک از هر چیزی؛ و «طَفَّفَ الْكَيْلَ» یعنی شخص از پرداخت و ادای وزن و پیمان‌های که باید بدهد، قسمتی را کم گذارد (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۵۲۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۲۲۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۳۵۶).

«بَخْسٌ» هم‌معنای «تطفیف» و به معنای کم گذاشتن و کاستن حق دیگری از روی ظلم است (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۱۱۰). واژه دیگری که در آیات مربوط به بحث «کم‌فروشی» می‌توان بدان اشاره کرد، واژه «کیل» است که برای پیمان‌ه کردن غلات و حبوبات به کار می‌رود. هرچند که این آیه با واژه «کیل» (با پیمان‌ه معامله کردن) مخصوص شده است، اما تشویقی است بر عدالت‌جویی و پیروی از حق و عدل در هر چیزی که در آن دادوستد یا گرفتن و پرداختن باشد (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۳۰).

یکی از آسیب‌هایی که کسب‌وکار حلال را تهدید می‌کند، «کم‌فروشی» است که در دین اسلام به شدت نکوهش شده است. آیات ۱ تا ۴ سوره مبارکه مطفین معروف‌ترین آیات در خصوص کم‌فروشی هستند که از زبان انگیزشی خاصی برخوردارند. علاوه بر سوره مطفین، نمونه‌ای از نهی صریح و قاطع درباره کم‌فروشی آیات ۸۴ و ۸۵ سوره هود، خطاب حضرت شعیب علیه السلام به اهل «مدین» است که بیماری کم‌فروشی و فسادهای دیگر در بین آنان شایع شده بود. حضرت شعیب علیه السلام خطاب به قوم خود می‌فرماید: «و پیمان‌ه و ترازو را کم مکنید». اینکه ایشان از میان همه گناهان قوم، خصوص کم‌فروشی و نقص در مکیال و میزان را نام برده‌اند، دلالت دارد بر اینکه این گناه در بین آنان شیوع بیشتری داشته است و آنان در این امر افراط می‌کرده‌اند؛ به حدی که فساد آن چشمگیر و آثار سوء آن روشن شده بوده (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۳۶۱).

«مکیال» و «میزان» آت‌ی هستند که کالا را با آنها وزن می‌کنند. جالب اینجاست که در این آیه نسبت نقص به «مکیال» و «میزان» داده شده است، نه خود کالا؛ درحالی‌که نسبت نقص و زیادت و مساوات مخصوص کالای کیل شده است، نه آلت کیل و وزن! کم کردن مکیال و میزان به معنای کم‌فروشی و نپرداختن حقوق مردم است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۲۰۱).

۲-۱-۳. حکم کسب از راه «کم‌فروشی» در قرآن

علاوه بر آیات قرآن که در بالا ذکر شد، روایات متعددی دال بر حرمت کم‌فروشی وجود دارد و در بعضی روایات، «بخس در میزان و مکیال» از کبائر (گناهان کبیره) شمرده شده است: «وَالْكَبَائِرُ مُحَرَّمَةٌ وَ هِيَ الشَّرْكَ بِاللَّهِ... وَ الْبَخْسُ فِي الْمِيزَانِ وَالْمِكْيَالِ...» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۳۳۱).

مرحوم خویی در کتاب مصباح الفقاهه من المعاملات معتقد است که کمفروشی نزد قاطبۀ مسلمین حرام است و برای آن از هر چهار منبع فقه، یعنی قرآن، سنت، عقل و اجماع استدلال کرده است: اول به خاطر آیاتی که در بالا بدان پرداخته شد؛ دوم اینکه در سنت، روایات زیادی وجود دارد که از «بخس» و «تطفیف» نهی شده است و بر حرام بودن آن تأکید دارند؛ مثلاً امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «تاجر فاسق است و فاسق در جهنم است؛ مگر آن کس که حق بگیرد و حق بدهد»؛ سوم، از لحاظ عقل نیز کم کردن حق مردم و کامل ندادن آن حرام است و عقل هم در حرمت آن مستقل است؛ چهارم، اجماع نیز بر حرمت تطفیف و بخش دلالت دارد. شیخ انصاری در کتاب المکاسب کمفروشی را ذیل عنوان «اموری که ذاتاً حرام‌اند و به همین خاطر اکتساب با آنها نیز حرام است»، مطرح کرده است (انصاری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۷۰).

۲-۳. ممنوعیت کسب از راه «کمفروشی» در عهد عتیق

در ادامه، ممنوعیت کسب از راه «کمفروشی» در عهد عتیق مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۲-۳. واژگان مرتبط با کمفروشی در عهد عتیق

واژه «کمفروشی» به‌طور صریح در عهد عتیق ذکر نشده؛ اما از الفاظی مثل: לִמְכַרְתִּי (این به معنای ترازو، و לִמְכַרְתִּי (موزنی) به معنای یکی از کفه‌های ترازو استفاده شده است؛ زیرا ترازو وسیله و نماد خریدوفروش در بازار است؛ به همین دلیل با بردن نام ترازو (وسیلهٔ سنجش) و توصیه به استفاده از ترازوی راست و درست، به‌طور غیرمستقیم به کمفروشی اشاره دارد (امثال سلیمان ۱۱: ۱؛ امثال سلیمان ۱۶: ۱۱ و...).

در عبارت‌هایی از عهد عتیق آمده است که خدا به انسان‌های خوب و درستکار و باانصاف کمک می‌کند و از آنها محافظت می‌نماید: «به‌جهت مستقیمان، حکمت کامل را ذخیره می‌کند و برای آنانی که در کاملیت سلوک می‌نمایند، سپر است تا طریق‌های انصاف را محافظت نماید و طریق مقدسان خویش را نگاه دارد...» (امثال سلیمان ۲: ۹-۷). خداوند برای کسانی که به انصاف و عدالت با مردم رفتار میکنند، سپری قرار می‌دهد (یعنی گاهی خود خداوند برای شما سپر می‌شود) (راشی، ۱۴۰۱، ذیل امثال سلیمان ۲: ۸). در عبارت دیگر از عهد عتیق به‌گونه‌ای به موضوع کمفروشی اشاره می‌شود و می‌گوید: خداوند می‌خواهد که در مکاسب خود از ترازو و سنگ‌های درست استفاده کنید: «ترازوهای راست و سنگ‌های راست و ایفۀ راست و هین راست بدارید. من بیهوش خدای شما هستم که شمارا از زمین مصر بیرون آوردم» (لاویان ۱۹: ۳۶)؛ «ترازو و سنگ‌های راست از آن خداوند است و تمامی سنگ‌های کیسه، صنعت وی است» (امثال سلیمان ۱۶: ۱۱). استفاده از ترازو و سنگ‌های درست از مهم‌ترین مقدمات است برای جلوگیری از کمفروشی و تزییع حقوق مردم یا حتی خود فروشنده. از طرفی ترازویی را که خراب یا دستکاری شده است، نزد خداوند مکروه و ناپسند می‌داند: «ترازوی با تقلب نزد خداوند مکروه است؛ اما سنگ تمام پسندیدهٔ اوست» (امثال سلیمان ۱۱: ۱)؛ «سنگ‌های مختلف نزد خداوند مکروه است و ترازوهای متقلب نیکو نیست» (امثال سلیمان ۲۰: ۲۳).

۲-۲-۳. حکم کسب از راه «کم‌فروشی» در عهد عتیق

در عهد عتیق آمده است، ثروتی که از راه نادرست به‌دست آمده باشد، نفعی به انسان نمی‌رساند؛ اما درستکاری به او سعادت دائمی می‌بخشد: «گنج‌های شرارت منفعت ندارد؛ اما عدالت از موت رهایی می‌دهد. خداوند جان مرد عادل را نمی‌گذارد گرسنه بشود؛ اما آرزوی شیرین را باطل می‌سازد» (امثال سلیمان ۱۰: ۳-۲). ثروتی که از راه‌های نادرست به‌دست آمده است، می‌تواند مصادیق متعددی داشته باشد که از جمله آن، کم‌فروشی است. یکی از اصول اساسی در عهد عتیق، دعوت به عدالت و رعایت انصاف است و کم‌فروشی از مواردی است که مانع آنها می‌شود.

با توجه به عباراتی که در قسمت‌های قبل ذکر شد و این عبارت که می‌گوید: خداوند از اشخاصی که در دادوستد از وزنه‌ها و پیمان‌های نادرست استفاده می‌کنند، متنفر است (سنگ‌های مختلف و پیمان‌های مختلف، هر دوی آنها نزد خداوند مکروه است / امثال سلیمان ۲۰: ۱۰)، می‌توان نتیجه گرفت که کسب درآمد از راه کم‌فروشی، در عهد عتیق نیز همچون قرآن از جمله محرمات است که هم به فرد و هم به جامعه آسیب‌های زیادی وارد می‌کند.

۳-۳-۳. جمع‌بندی

۱-۳-۳. اشتراکات قرآن و عهد عتیق در موضوع کم‌فروشی

۱. در هر دو کتاب، مسئله کم‌فروشی صراحتاً بیان نشده است. در قرآن واژه‌های «تطفیف»، «بخس»، «نقص» و «اِخْصَار» و در عهد عتیق واژه‌های אֶבְרָה (این) و מוֹזֵי (موزنی) برای آن به‌کار برده شده است.
۲. بیان حرمت کم‌فروشی در قرآن و عهد عتیق به‌صورت غیرمستقیم صورت گرفته است (در قرآن مانند تحریم برخی موارد، واژه «حُرْمَت» و در عهد عتیق هم واژه «مکروه» یا «حرام» به‌کار برده نشده است).
۳. در عهد عتیق آمده است: «ثروتی که از راه نادرست به‌دست آمده باشد، نفعی به انسان نمی‌رساند؛ اما درستکاری به او سعادت دائمی می‌بخشد». با توجه به این عبارت و عبارات دیگر، یکی از اصول اساسی در عهد عتیق همچون قرآن، دعوت به درستکاری و رعایت انصاف است و کم‌فروشی از مواردی است که مانع تحقق آنها خواهد شد.

۲-۳-۳. افتراقات قرآن و عهد عتیق در موضوع کم‌فروشی

۱. در قرآن ثروتی که از راه کم‌فروشی به‌دست بیاید، علاوه بر حرمت و عذاب اخروی، در همین دنیا انسان را به نابودی و هلاکت میکشاند، اما عهد عتیق در این باره با لحن نرم‌تری نسبت به قرآن سخن گفته است و می‌گوید ثروتی که از راه نادرست (که یکی از مصادیق آن کم‌فروشی است) به‌دست آمده باشد، نفعی به انسان نمی‌رساند.

۳-۳-۳. تحلیل و بررسی

برخی آیات قرآن به بیان داستان‌های عبرت‌آموز گذشتگان و داستان پیامبران اختصاص یافته است؛ در عهد عتیق هم کمابیش به داستان‌های برخی پیامبران پرداخته شده است، اما در بحث کم‌فروشی و بیماری‌ای که در زمان حضرت شعیب علیه السلام در بین اهل مدین شایع شده بود، تنها قرآن سخن گفته و بدان پرداخته است و این جزء مواردی است که از اختصاصات قرآن به‌شمار می‌رود.

همچنین در آیه ۸۴ سوره هود، حضرت شعیب علیه السلام پس از دعوت قوم خود به توحید، مردم را از کم‌فروشی نهی می‌کند. این تقدم و تأخر، اهمیت موضوع کم‌فروشی در اجتماع و در بحث‌های اقتصادی را نشان می‌دهد و گویی رعایت عدالت و انصاف در حق مردم از مصادیق خداپرستی و پذیرش توحید است. تقدم و تأخر، از اعجاز‌های ادبی قرآن به‌شمار می‌رود و همان‌طور که بیان شد، برای بیان اهمیت مطلب به‌کار رفته است.

۴. ممنوعیت کسب از راه «رشوه»

در این قسمت به بررسی و مقایسه احکام مربوط به ممنوعیت کسب از راه «رشوه» از منظر قرآن و عهد عتیق پرداخته می‌شود.

۴-۱. ممنوعیت کسب از راه «رشوه» از منظر قرآن

در ادامه، واژگان مرتبط با «رشوه» در قرآن بررسی می‌شود؛ سپس «حکم کسب از راه رشوه» با توجه به آیات و روایات بیان خواهد شد.

۴-۱-۱. واژگان مرتبط با «رشوه» در قرآن

در قرآن واژه‌ای با عنوان «رشوه» به‌طور صریح نیامده؛ اما به‌صورت کنایی در مواردی به «رشوه» اشاره شده است. یکی از آیاتی که به‌طور غیرصریح به رشوه اشاره کرده، آیه ۴۱ سوره مبارکه بقره است: «وَ أَمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ... وَ لَا تَسْتَرُوا بِآيَاتِي تَمَنَّا قَلِيلًا وَ إِيَّايَ فَاتَّقُونِ» (بقره: ۴۱)؛ و بدانچه نازل کرده‌ام - که مؤید همان چیزی است که با شماست - ایمان آرید و نخستین منکر آن نباشید و آیات مرا به بهایی ناچیز نفروشید و تنها از من پروا کنید. مرحوم طبرسی معتقد است که این آیه خطاب به علمای یهود و... است و به‌طور غیرمستقیم بر حرام بودن رشوه گرفتن برای تغییر احکام دینی دلالت دارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۰۹).

آیه ۱۸۸ سوره بقره نیز شامل تمام مکاسبی است که هدف صحیحی را تعقیب نمی‌کند و پایه و اساس عقلایی ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴): «وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَ تَدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۸۸)؛ و اموالتان را میان خودتان به ناروا مخورید و [به‌عنوان رشوه، قسمتی از] آن را به قضات مدهید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید؛ درحالی‌که خودتان [هم خوب] می‌دانید. یکی از این مکاسب رشوه است (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۹۷) که در هیچ موردی هدف صحیحی را تعقیب نمی‌کند. این آیه به یک اصل کلی و مهم اسلامی اشاره می‌کند که در تمام مسائل اقتصادی حاکم است و به یک معنا می‌شود تمام ابواب فقه اسلامی را در بخش اقتصاد، زیر پوشش آن قرار داد و به همین دلیل، فقهای بزرگ شیعه در بخش‌های زیادی از فقه اسلامی به این آیه تمسک می‌جویند. خداوند می‌فرماید: «اموال یکدیگر را در میان خود به باطل و ناحق نخورید» (وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ).

آیه ۶۲ سوره مائده یکی دیگر از مصادیق نهی از رشوه به‌صورت غیرمستقیم در آیات قرآن است: «وَ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ أَكْلِهِمُ السُّخْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (مائده: ۶۲)؛ و بسیاری از آنان را می‌بینی

که در گناه و تعدی و حرام‌خواری خود شتاب میکنند. واقعاً چه اعمال بدی انجام می‌دهند. این آیه شریفه درصدد بیان گناهان قولی و فعلی است که مراد از «السُّحْت»، گناهان فعلی‌ای مثل رشوه است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶ ص ۳۱). در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که ایشان درباره «سُحْت» فرمودند: سُحْت انواع مختلفی دارد، اعم از بهای خرید و فروش مسکرات و سگ، ربا، رشوه در حکم، اجرت زناکار و... است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۹۲ و ۹۳). پس حاصل تفسیر «سُحْت»، هر آن چیزی است که کسب آن حلال نیست. رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود: «یا علی! مِنْ السُّحْتِ ثَمَنُ المَيْتَةِ وَ الكَلْبِ وَ الخمر وَ مهر الزانیة وَ الرشوة فی الحکم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۵۴): ای علی! درآمد حاصل از فروش مردار، سگ، شراب، زنا و رشوه، از مصادیق «سُحْت» و حرام است. همچنین حضرت علی علیه السلام در ذیل آیه شریفه «أَكْأَلُونَ لِسُحْتِ» (مائدة: ۴۲) فرمود: «رشوه‌خواران کسانی هستند که مشکل مردم را حل میکنند و در برابر، هدایای آنان را می‌پذیرند». امام صادق علیه السلام رشوه را در حد کفر به خدا می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۱، ص ۲۷۳). در حدیث دیگر می‌خوانیم: «هر حاکمی که نسبت به گرفتاری‌های مردم بی‌تفاوت باشد، خداوند لطفش را از او می‌پوشاند و اگر هدیه قبول کند تا کار مردم را انجام دهد، در زنجیر است و اگر رشوه بگیرد، مشرک است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۳۴۵).

با توجه به آیات و روایات، اصطلاح رشوه در کلام فقها بدین صورت است که رشوه چیزی است (اعم از مال و غیرمال) که کسی به جهت احقاق حق یا پیشبرد باطل یا چالپوسی یا دستیابی به خواسته خود یا در ازای عملی که نزد عرف و عقلا رایگان و بر اساس حس تعاون و همیاری انجام می‌شود، به دیگری می‌دهد (تبریزی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۶۲-۲۶۳) و یکی از مصادیق بارز رشوه، مالی است که به شرط حکم به باطل یا خودداری از حکم به حق، به قاضی داده می‌شود (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳، ص ۴۲۱).

۲-۱-۴. حکم کسب از راه «رشوه» در قرآن

با توجه به آیات پیشین، حکم حرمت رشوه از قرآن قابل استنباط است و فقها بر همین اساس در کتب فقهی بر حرمت رشوه دادن و رشوه گرفتن تصریح کرده‌اند. طبق فتوای فقها، گرفتن رشوه بر قاضی جهت حکم به نفع رشوه‌دهنده - به حق باشد یا به ناحق - حرام است. همچنین دادن رشوه به قاضی حرام است (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۷، ص ۷۱-۷۲). بر حاکمان عرفی، از قبیل استاندار، فرماندار و دیگر کارگزاران حکومتی که به لحاظ قانونی موظف به انجام دادن کارهای محول هستند، گرفتن رشوه حرام است؛ چنان که دادن رشوه به آنان نیز حرام است (میلانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۴۰).

۲-۴. ممنوعیت کسب از راه «رشوه» از منظر عهد عتیق

در عهد عتیق واژه رشوه به کار رفته است که در ادامه واکاوی خواهد شد.

۱-۴-۲. واژگان مرتبط با «رشوه» در عهد عتیق

واژه שָׁדָה (شُدْده) به معنای رشوه گرفتن در عبارات (تثنیه ۱۶: ۱۹؛ ۲۷: ۲۵؛ اول سموئیل ۸: ۳) به کار رفته است.

۴-۲-۲. حکم کسب از راه «رشوه» در عهد عتیق

پیش تر بیان شد که رشوه مفاسد اجتماعی متعددی را به دنبال دارد. یکی از این مفاسد، فساد و تباهی حاکم و قاضی است. در این مفسده، افراد، به خصوص قضات، به جای اینکه به حق رأی و شهادت بدهند، برای کسب جایگاه و یا پول مجبور به دروغ‌گویی می‌شوند و حق را کتمان میکنند. عهد عتیق به‌طور ظریف به این نکته اشاره می‌کند که رشوه چشم انسان را بر حقایق می‌بندد و او را به دروغ‌گویی وامی‌دارد: «و رشوت مخور؛ زیرا که رشوت بینایان را کور می‌کند و سخن صدیقان را کج می‌سازد» (خروج ۲۳:۸).

یکی دیگر از این مفاسد اجتماعی، حذف عدالت و بروز احساس یأس و ناامیدی در ضعفاست: «داوری را منحرف ساز و طرفداری منما و رشوه مگیر؛ زیرا که رشوه چشمان حکما را کور می‌سازد و سخنان عادلان را کج می‌نماید» (تثنیه ۱۶:۱۹). رشوه عدالت را که یکی از اساسی‌ترین اصول زندگی اجتماعی است، از بین خواهد برد. بدون عدالت، زندگی بر انسان‌های درستکار تنگ می‌شود؛ اما عدالت باعث پریشانی بدکاران است: «انصاف کردن خرمی عادلان است؛ اما باعث پریشانی بدکاران است» (امثال سلیمان ۲۱:۱۵).

طبق آنچه در تفسیر راشی آمده، کسی که از منفعت حرام بیزار است، عمر طولانی خواهد داشت و کسی که به دیگران ظلم کند، در جوانی خواهد مرد (راشی، ۱۴۰۱، ذیل عبارت امثال سلیمان ۲۸:۱۶). یکی دیگر از معانی رشوه‌خواری، طمع است که در عهد عتیق با کلمه *רָצָה* (واضع) به معنای سود و فایده آمده است و به معنای طمع کردن هم به کار می‌رود (اول سموئیل ۸:۳؛ ایوب ۲۲:۳). همچنین در (خروج ۱۸:۲۱) به معنای طمع‌ورزی به کار رفته و مراد از آن رشوه است. در عبارتی از عهد عتیق، پس از بیان صفات و ستایش خداوند به این اشاره شده است که پیهوه رشوه نمی‌گیرد: «زیرا که یهوه خدای شما، خدای خدایان و رب‌الارباب و خدای عظیم و جبار و مهیب است که طرفداری ندارد و رشوه نمی‌گیرد» (تثنیه ۱۰:۱۷). همچنین بدترین و پست‌ترین نوع رشوه در عهد عتیق، رشوه‌ای است که برای ریختن خون بی‌گناهی اخذ شود. چنین فردی مورد لعن خدا و منفور است: «ملعون باد کسی که رشوه گیرد تا خون بی‌گناهی ریخته شود؛ و تمامی قوم بگویند: آمین!» (تثنیه ۲۷:۲۵).

۴-۳. مقایسه و جمع‌بندی

۴-۳-۱. اشتراکات قرآن و عهد عتیق در موضوع رشوه

۱. در هر دو کتاب قرآن و عهد عتیق بر عدالت تأکید شده و آمده است که رشوه موجب نابودی عدالت اجتماعی خواهد شد.

۴-۳-۲. افتراقات قرآن و عهد عتیق در موضوع رشوه

۱. در قرآن واژه‌ای با عنوان «رشوه» به‌طور صریح نیامده؛ اما به‌صورت کنایی در مواردی به «رشوه» اشاره شده است؛ اما در عهد عتیق واژه *שָׁחַד* (شُحْد) به معنای رشوه گرفتن و به‌طور صریح به کار رفته است.

۲. «سُحْت» در قرآن و «شُحْد» در عهد عتیق، از نظر لفظی و ساختار کلمه تقریباً شبیه به هم‌اند و هر دو حاوی یک معنایند که همان رشوه گرفتن است؛ اما «سُحْت» در قرآن معنای وسیع‌تری دارد و هر مال نامشروعی را شامل می‌شود.

۳-۳-۴. تحلیل و بررسی

بدترین و پست‌ترین نوع رشوه در عهد عتیق، رشوه‌ای است که برای ریختن خون بی‌گناهی اخذ شود. چنین فردی مورد لعن خدا و منفور است. این نیز از جمله موارد اختصاصی عهد عتیق به‌شمار می‌رود و شاید تأکید بر میزان ردالت این عمل از این روست که قوم بنی‌اسرائیل در آن زمان بیشترین رشوه را از این راه کسب میکردند و عهد عتیق برای مبارزه و از بین بردن این عمل به‌شدت از آن نهی نموده است.

۵. ممنوعیت کسب از راه «قمار»

چهارمین مورد از ممنوعیت کسب به‌دلیل عدم تعادل بین ثمن و مئمن، «قمار» است که در ادامه به‌طور مفصل در قرآن و عهد عتیق مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۵-۱. ممنوعیت کسب از راه «قمار» از منظر قرآن

در ادامه، واژگان مرتبط با «قمار» در قرآن بررسی می‌شود و سپس «حکم کسب از راه قمار» با توجه به آیات و روایات بیان خواهد شد.

۱-۱-۵. واژگان مرتبط با «قمار» در قرآن

«میسیر» از ریشه «یسر» به‌معنای آسانی و راحتی متضاد «عسر» به‌معنای سختی است: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»؛ به‌راستی با هر دشواری آسانی هست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۹۱؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۳۹۵). طریحی در مجمع البحرین آورده است: «میسیر» به‌معنای قمار با تمام انواع آن است؛ قمار را از آن جهت میسر گویند که به‌وسیله آن مال دیگران آسان و بی‌زحمت به‌دست می‌آید (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۵۲۰؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۱۱۸). علاوه بر این، در کتاب‌های فقهی تعریف‌های متفاوتی از معنای اصطلاحی قمار مطرح شده است. به‌گفته شیخ انصاری، قمار (به کسر قاف) عبارت است از: بازی با ابزارهای خاصی که در آن چیزی گرو گذاشته می‌شود تا به برنده پرداخت شود (انصاری، ۱۴۱۰ق، ص ۳۱۷).

آیه ۳ سوره مائده در مقام شمردن خوردنی‌های حرام است و ده نوع از محرّمات را برمی‌شمارد: ۱. میتة؛ ۲. خون؛ ۳. گوشت خوک؛ و...؛ بعد از شمردن اینها، «استقسام به ازلام» (وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ... / مانده: ۳) را یادآور می‌شود که به‌معنای تقسیم گوشت از راه قمار است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۶۶). آیه درصدد بیان تحریم برخی حیوانات است که در اثر خفگی یا جراحت و... جان داده‌اند، اما نوع دیگر از این حیوانات که تحریم آن در آیه فوق آمده، آنهایی است که به‌صورت «بخت‌آزمایی» ذبح و تقسیم می‌شوند. اسلام خوردن این گوشت‌ها را تحریم کرده است، نه به‌خاطر اینکه اصل گوشت حرام بوده باشد؛ بلکه به‌خاطر اینکه جنبه قمار و بخت‌آزمایی دارد و می‌فرماید: «وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۶۱).

آیه ۹۰ سوره مائده که درصدد بیان تحریم شراب و بت‌هاست به «ازلام» و «میسیر» که همان قمار هستند نیز اشاره

می‌کند: «...إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده: ۹۰)؛ ...شراب و قمار و تیرهای قرعه‌پلیدند [و] از عمل شیطان‌اند. پس، از آنها دوری گزینید. باشد که رستگار شوید.

آیه بعدی که در آن «میسیر» به معنای قمار بعد از کلمه «خمر» به کار رفته، آیه ۹۱ سوره مائده است: «...إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ...» (مائده: ۹۱)؛ همانا شیطان می‌خواهد با شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز بازدارد. پس آیا شما دست برمی‌دارید؟

در روایات مختلف، مصداق «میسیر» شطرنج و نرد معرفی شده است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «نرد و شطرنج، هر دو قمار هستند» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۲، ص ۷۹۵). علاوه بر این، در چند روایت مصداق «رجس من الاوثان» در آیه ۳۰ سوره حج (فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ) را شطرنج می‌داند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۲، ص ۷۹۴-۷۹۶)؛ چراکه شطرنج و نرد از جمله بازی‌هایی هستند که به وسیله آنها قمار صورت می‌گیرد. امروزه علاوه بر این بازی‌ها، از پوکر، شرکت در بازی‌های آنلاین و... نیز برای شرطبندی استفاده می‌شود، اما نمی‌توان گفت که تنها همین چند مورد، از مصادیق قمار شمرده می‌شوند. امام علی علیه السلام در یک تعبیر اخلاقی - عرفانی ذیل آیه ۹۱ سوره مائده درباره مصادیق قمار می‌فرماید: «هر آنچه انسان را از یاد خدا و نماز غافل کند، از مصادیق قمار است» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۶۸؛ خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۸).

۲-۱-۵. حکم کسب از راه «قمار» در قرآن

با استناد به آیه ۹۰ سوره مائده و اخبار متواتر مبنی بر حرمت قمار، همه فقها به حرمت قمار فتوا داده‌اند (انصاری، ۱۴۱۰ق، ص ۳۷۱). کسب درآمد، ساختن آلات و ابزار قمار و خرید و فروش آن، و نشستن در مجلسی که در آن قمار صورت می‌گیرد، همگی حرام و نامشروع است (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۹؛ مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۸).

نکته قابل توجه در این قسمت آن است که فقیهان حکم فقهی قمار را شامل شرطبندی در مسابقات سوارکاری مانند اسب‌دوانی و شتردوانی و همچنین مسابقات تیراندازی و شمشیربازی نمی‌دانند. آنها با استناد به روایاتی این موارد را با آنکه شرطبندی هستند، قمار به‌شمار نمی‌آورند (طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۳۷-۲۳۸).

۲-۲-۵. ممنوعیت کسب از راه «قمار» از منظر عهد عتیق

در عهد عتیق عبارتی درباره قمار نیست؛ اما در تفاسیر عهد عتیق، مثل «تلمود» و «شولحان عاروخ» و «میشنا»، از حرمت قمار سخن گفته شده است. در ادامه، «واژگان مرتبط با قمار» و «حکم کسب از راه قمار» در سنت یهود بررسی خواهد شد.

۱-۲-۵. واژگان مرتبط با «قمار» در عهد عتیق

همان‌طور که گفته شد، واژه قمار در عهد عتیق نیامده؛ اما در سنت یهود، «قمار» با واژه הַיָּמִינִים (هیوموریم)، «قمار کردن» با واژه הַיָּמִינִים (همیر) و «تاس» با واژه הַיָּמִינִים (قوی اوت) به کار رفته است (حکیمی، ۲۰۰۶،

ص ۳۹۸). چنان که گفته شد، مطلبی درباره قمار مستقیماً در عهد عتیق نیامده؛ اما در سنت یهود، به خصوص در میشنا و تلمود مواردی از منع و حرمت قمار و بازی با تاس جهت شرط‌بندی بیان شده است. در میشنا آمده است: «و اینان در فهرست زیر کسانی هستند که حکما به دلیل رفتار ناشایست خود از شهادت محروم می‌شوند؛ زیرا آنها را افراد شرور و گناهکار می‌دانند: کسی که برای پول با تاس بازی می‌کند...» (میشنا، سنهدرین ۳: ۳)؛ طبق سنت یهود، شهادت کسی که قمار می‌کند، پذیرفته نیست؛ زیرا اگر شخص برنده شود، صاحب مالی می‌شود که شرعاً متعلق به او نیست؛ چون طرف مقابل برای برد آمده است و وقتی می‌بازد، رضایت قلبی ندارد. علمای یهود این مال را همچون مال دزدی می‌دانند:

در مورد کسی که برای پول با تاس بازی می‌کند، چه می‌کند که او را از شهادت محروم می‌کند؟ رمی بر حما می‌گوید: از آن جهت که قمار معامله‌ای است با رضایت غیرقطعی، سلب صلاحیت می‌شود؛ زیرا قمارکننده در هنگام باخت رضایت قطعی ندارد؛ زیرا با فرض برنده شدن بازی می‌کند و چون برنده، مالی که شرعاً متعلق به او نیست می‌گیرد و دزد محسوب می‌شود... (تلمود سنهدرین ۲۴: ب، ۱۸، ۱۹ و ۲۰).

نهی از قمار و منکر بودن آن در این موارد نیز آمده است: شولحان عاروخ ۳۴: ۱۶، سنهدرین الف ۲۵: ۱۶.

۲-۲-۵. حکم کسب از راه «قمار» در عهد عتیق

با اینکه قمار در عهد عتیق مطرح نشده و شامل هیچ دستور خاصی برای جلوگیری از قمار نیست، اما سنت یهود از آن منع کرده است و درآمد حاصل از قمار را همچون مال دزدی می‌داند و شهادت فرد قمارباز را در هیچ‌جا نمی‌پذیرد. تلمود علت این حکم را این‌گونه بیان کرده است: «از آنجایی که آنها تلاشی را که اکثر مردم برای به‌دست آوردن امرار معاش نیاز دارند، متوجه نمی‌شوند، ممکن است در مورد پول دیگران دقیق نباشند و نمی‌توان به شهادت آنها اعتماد کرد» (تلمود، سنهدرین ۲۴: ب، ۲۰).

۳-۵. مقایسه و جمع‌بندی

قرآن صراحتاً واژه «میسیر» را برای «قمار» آورده است و آن را هم‌ردیف «شراب»، «بت‌ها» و «تیرهای قرعه» می‌داند و همگی را «رجسی از جانب شیطان» معرفی می‌کند؛ اما این موضوع در عهد عتیق مطرح نشده است و می‌توان حرمت آن را از سنت یهود به‌دست آورد. اینکه نهی از قمار در قرآن هست، اما در عهد عتیق نیست، شاید به جامعه زمان نزول این دو کتاب آسمانی برگردد. یکی از تفریحات رایج عرب جاهلی قمار بوده و قرآن کریم در آن بستر فرهنگی به اصلاح این رفتار ناشایست و نهی از آن پرداخته است؛ اما گزارشی که نشان دهد بنی‌اسرائیل در زمان حضرت موسی ﷺ و نزول تورات به قماربازی مبتلا بودند، به‌دست ما نرسیده است. از همین‌رو در شریعت موسی ﷺ نهی صریحی از قماربازی نشده است؛ لیکن به تدریج که قماربازی در میان بنی‌اسرائیل آغاز می‌شود، خاخام‌ها برگرفته از سنت یهودی آن را نهی میکنند و پرهیز از قمار را به شاگردان خود می‌آموزند.

در سنت یهود، تعبیر زیبایی از پول حاصل از قمار شده است. این پول برای آنها با پول دزدی برابر است؛ چون طرف مقابل برای برد آمده و وقتی می‌بازد، رضایت قلبی ندارد.

نتیجه‌گیری

آنچه در این مقاله آمد، بیان مکاسب ممنوعه به جهت عدم تعادل بین ثمن و مثن در قرآن و عهد عتیق بود. بر این اساس به سؤال اول مقاله به صورت کامل پاسخ داده شد.

در خصوص سؤال دوم می‌توان گفت: از آنجاکه مکاسب ممنوعه بر اقتصاد یک جامعه تأثیر مستقیم و انکارناشدنی دارد، در نتیجه در هر دو دین برای پرهیز از آن توصیه‌های ویژه‌ای شده و این موضوع در هر دو دین از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است؛ اما به نظر می‌رسد که توصیه‌های دین اسلام مبنی بر پرهیز از این مکاسب، در پیروان دین اسلام نفوذ و رسوخ و بازدارندگی بیشتری نسبت به دین یهود داشته است؛ چراکه در طول تاریخ، یهودیان بسیار بیشتر از مسلمانان به رباخواری و قمار شهره بوده‌اند که شاید یکی از دلایل آن را بتوان پرداخت بسیار وسیع‌تر و پربسامدتر به این موضوع در منابع اسلامی دانست. در صورتی که روایات را مفسر قرآن و منابعی چون تلمود، میشنا، تفسیر راشی و... را مفسر عهد عتیق بدانیم، حجم مطالب موجود در روایات در این زمینه‌ها قابل مقایسه با موارد مشابه در تفاسیر عهد عتیق نیست. افزون بر اینکه پرداخت قرآن نیز همراه با فضا سازی و استفاده از جلوه‌های هنری برای تأثیر عمیق‌تر است.

در خصوص سؤال سوم، قرآن و عهد عتیق بن‌مایه‌ها و گزاره‌های مشترکی در موضوع کسب‌های ممنوعه به دلیل عدم تعادل بین ثمن و مثن دارند. از آنجاکه احکام هر دو دین از جانب خداوند نازل شده (صرف نظر از تحریفاتی که به اعتقاد ما در دین یهود رخ داده)، اصل اشتراک بین احکام در عناوین کلی، مطلبی صحیح و قابل تصور است. این اشتراکات درباره کسب‌های حرام به منظور رعایت عدالت و پرهیز از ظلم بوده که از اصول اساسی ادیان الهی است و رعایت حق الناس و دوری از ستمگری، هم در قرآن (مائده: ۸؛ اسراء: ۳۴-۳۵) و هم در ده فرمان موسی ﷺ آمده است (خروج: ۲۰؛ ۱۵ و ۱۷). با این حال تفاوت میان قرآن و عهد عتیق بیشتر و چشمگیرتر است، که به این اشتراکات و افتراقات به‌گونه مفصل در مقاله پرداخته شد.

یکی از اصول اساسی در عهد عتیق همچون قرآن، دعوت به عدالت و رعایت انصاف است و «کم‌فروشی» از مواردی است که مانع آنها می‌شود. همچنین «سُحْت» در قرآن و «شُحْد» در عهد عتیق از نظر لفظی و ساختار کلمه تقریباً شبیه به هم‌اند و هر دو حاوی یک معنا هستند که همان «رشوه گرفتن» است؛ اما «سُحْت» در قرآن معنای وسیع‌تری دارد و هر مال نامشروعی را شامل می‌شود.

از جمله تفاوت‌ها می‌توان به قمار اشاره نمود. «قمار» از جمله مواردی است که در قرآن بر آن تأکید شده؛ اما عهد عتیق بدان نپرداخته است. قمار در قرآن مسئله‌ای بسیار مهم است که هم‌ردیف «شراب» و «بت‌ها» و «تیرهای قرعه» قرار گرفته و به‌عنوان پلیدی و ناپاکی (رجس) از جانب شیطان معرفی شده است. یکی از تفریحات رایج عرب

جاهلی قمار بوده و قرآن کریم در آن بستر فرهنگی به اصلاح این رفتار ناشایست و نهی از آن پرداخته است؛ اما گزارشی که نشان دهد بنی‌اسرائیل در زمان حضرت موسی علیه السلام و نزول تورات به قماربازی مبتلا بودند، نرسیده است. شاید به همین دلیل در عهد عتیق سخنی از قمار و نهی از آن به‌میان نیامده است.

به‌علاوه برخی آیات قرآن به بیان داستان‌های عبرت‌آموز گذشتگان و داستان پیامبران اختصاص یافته است؛ در عهد عتیق هم به داستان‌های برخی پیامبران پرداخته شده؛ اما در بحث کم‌فروشی و بیماری‌ای که در زمان حضرت شعیب علیه السلام در بین اهل مدین شایع شده بود، تنها قرآن سخن گفته و بدان پرداخته است.

یکی از مواردی که بین اسلام و یهود در جزئیات احکام کاملاً متفاوت است، بحث «ربا»ست. ربا، هم در اسلام و هم در یهودیت حرام است و در هر دو دین نیز مواردی از این حرمت استثنا شده است. محور جواز ربا در یهودیت، نژاد است. یهودی‌ها این حق را به خود می‌دهند که از دیگران مالی را به‌صورت ناعادلانه بگیرند و قدم در راه پیشرفت و ارتقای اقتصادی خود بردارند. این در حالی است که در اسلام، ملاک جواز گرفتن ربا از کافر، دین است، نه نژاد. بر این اساس، ایمان ملاک برتری است، نه خون و نژاد. دلیل جواز ربا میان افراد خانواده نیز قرابت آنها با هم و اشتراک آنها در سود و زیان مالی است؛ چنان‌که اگر پدر سود ببرد، از محیط خانوادگی بیرون نمی‌رود و بقیه افراد خانواده هم از آن بهره‌مند خواهند شد.

الهیات تطبیقی با توصیف و مقایسه ادیان میکوشد که به شناخت همدلانه و غیرکلامی ادیان نائل شود و پی‌ریز گفتمان میان آنها باشد. دستاورد این معرفت، پژوهندگان را به این نتیجه می‌رساند که آموزه‌های ادیان اشتراکات بسیاری دارند؛ اما در کنار این اشتراکات، اختصاصاتی وجود دارد که مختص به یک دین است و در دین دیگر بدان اشاره‌ای نشده و این موضوع نشانگر این است که دین بعدی متناسب با سطح فهم مردم و به‌منظور تکامل دین قبلی آمده است.

منابع

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
- ابوجیب، سعدی (۱۴۰۸ق). *القاموس الفقهی لغتا و اصطلاحاً*. دمشق: دارالفکر.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۰ق). *کتاب المکاسب*. قم: دارالکتاب.
- پرچم، اعظم و بوجاری، سهیلا (۱۳۹۷). بررسی تطبیقی ارزش و جایگاه کار در اسلام و یهود. *معرفت ادیان*، ۳(۳)، ۴۵-۶۳.
- تبریزی، میرزاحمدعلی التوحیدی (۱۳۶۶). *مصباح الفقاهه* (تقریر البحث سیدابوالقاسم الخوئی). بی‌جا: نشر وجدانی و حاجبانی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶). *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیه*. بیروت: دارالعلم المالئین.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت.
- حسینی میلانی، سیدعلی (۱۴۱۳ق). *کتاب القضاء*. تقریر الابحاث سیدمحمدرضا موسوی گلپایگانی. قم: دارالقرآن الکریم.
- حکیمی، یعقوب (۲۰۰۶). *فرهنگ فارسی عبری*. اورشلیم: گروه آموزش و مشاوره مینروا.
- داورپناه، سجاد و ناصری مقدم، حسین (۱۳۹۸). بررسی و نقد دلایل حکم بطلان معامله مشروط به عمل حرام. *آموزه‌های فقه مدنی*، ۱۱(۲۰)، ۱۰۱-۱۲۸.
- راشی، ربی شلومو (۱۴۰۱). *تفسیر راشی*. در: www.sefaria.org.
- راعب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دارالعلم.
- زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*. تصحیح: علی شیری. بیروت: دارالفکر.
- ستوده، حمید (۱۳۹۵). *کتاب مقدس؛ بازپژوهی فقهی - کلامی*. *فقه اهل‌بیت*، ۴(۱۳)، ۲۵-۵۲.
- سومبارت، ورنر (۱۳۸۴). *یهودیان و حیات اقتصادی مدرن*. ترجمه رحیم قاسمیان. تهران: نشر ساقی.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴ق). *در المنثور فی تفسیر المأثور*. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- طباطبائی کربلایی، علی بن محمدعلی (۱۴۱۸ق). *ریاض المسائل*. قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت. *لاحیاء التراث*.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصرخسرو.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۴۲ق). *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- عاملی، زین‌الدین بن علی (۱۳۷۱). *الروضه البهیة فی الشرح للمعه الدمشقیة*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- عاملی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ق). *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- علی اکبرنیا، مهدی (۱۴۰۱). عملکرد اقتصادی یهودیان صدر اسلام در شبه‌جزیره عربی. *علوم انسانی و اسلامی*، ۳(۱۳)، ۷۳-۸۰.
- فاضل مقداد، ابن‌عبدالله (۱۳۷۳). *کنز العرفان فی فقه القرآن*. تصحیح: محمدباقر بهبودی. تهران: مرتضوی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). *العین*. قم: نشر هجرت.
- قبولی درافشان، سیدمحمدهادی (۱۳۹۴). *واکاوی وضعیت حقوقی معامله با جهت نامشروع در فقه امامیه*. *آموزه‌های فقه مدنی*، ۷(۱۲)، ۱۹-۴۶.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق). *اصول الکافی*. قم: دارالحدیث.
- کوهن، آرنولد جی (۱۹۹۰). *مقدمه‌ای بر جامعه منلی یهودی*. نیویورک: ناشران اورشلیم، ناشران فلدهایم.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محمدیان، بهرام (۱۳۸۱). *دایرةالمعارف کتاب مقدس*. تهران: سرخدار.
- مروج، حسین (۱۳۷۹). *اصطلاحات فقهی*. قم: بخشایش.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۷). ربا از گناهان کبیره و استثناءناپذیر است. *نامه مفید*، ۴(۱۳)، ۱۰-۳۵.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتاب الاسلامیه.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۹۲). *المکاسب المحرمه*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق). *مستند الشیعه الی احکام الشریعه*. قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام لاحیاء التراث.
- نقدی، مریم، عابدینی، احمد و پنجه‌پور، جواد (۱۳۹۵). بررسی فقهی موارد استثناءشده از حرمت ربا. *مبانی فقهی حقوق اسلامی*، ۹(۱۸)، ۱۴۵-۱۶۹.
- هاشمی شاهرودی، محمود (۱۳۸۲). *فرهنگ فقه مطابق مذهب ائمه علیهم السلام*. قم: مؤسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل‌بیت علیهم السلام.
- هناسی، یهودا (۱۴۰۱). *میشتا*. در: www.sefaria.org.
- Ibn Manzur, Muhammad ibn Makram. (1414 AH). *Lisan al-Arab*. Beirut: Dar Sader.
- Abu Jeeb, Saadi. (1408 AH). *The Jurisprudential Dictionary by Language and Terminology*. Damascus: Dar al-Fikr.
- Ansari, Murtadha. (1410 AH). *Kitab al-Makasib*. Qom: Dar al-Kitab.
- Parcham, Azam, & Bojari, Soheila. (2018). *Comparative Analysis of the Value and Status of Work in Islam and Judaism*. *Ma'refat-e Adyan*, 2(3), 45–63.
- Tabrizi, Mirza Muhammad Ali al-Tawhidi. (1366 SH). *Misbah al-Fiqh (Reported Research of Sayyid Abu al-Qasim al-Khoei)*. No location: Vojdani & Hajiani Publishing.
- Jawhari, Ismail ibn Hammad. (1376 SH). *Al-Sihah: Taj al-Lugha wa Sahih al-Arabiyya*. Beirut: Dar al-Ilm al-Malaayeen.
- Hur Amili, Muhammad ibn Hasan. (1409 AH). *Wasa'il al-Shia*. Qom: Al al-Bayt Foundation.
- Hosseini Milani, Sayyed Ali. (1413 AH). *Kitab al-Qada (Reported Research of Sayyid Muhammad Reza Musavi Golpayegani)*. Qom: Dar al-Quran al-Karim.
- Hakimi, Yaqub. (2006). *Persian-Hebrew Dictionary*. Jerusalem: Minerva Educational and Consulting Group.
- Davarpanah, Sajjad & Naseri Moghadam, Hossein. (2019). *Analysis and Critique of the Reasons for the Invalidity of Transactions Conditioned on Illegal Acts*. *Civil Jurisprudence Teachings*, 11(20), 101–128.
- Rashi, Rabbi Shlomo. (1401). *Rashi Commentary*. Available at: www.sefaria.org.
- Raghib Isfahani, Hussein ibn Muhammad. (1412 AH). *Mufradat al-Quran*. Beirut: Dar al-Qalam.
- Zabidi, Muhammad ibn Muhammad. (1414 AH). *Taj al-Arus min Jawahir al-Qamus*. Corrected by Ali Shiri. Beirut: Dar al-Fikr.
- Sotoudeh, Hamid. (2016). *The Holy Bible; Jurisprudential-Theological Analysis*. *Jurisprudence of the Ahl al-Bayt*, 4(13), 25–52.

- Sombart, Werner. (2005). *Jews and Modern Economic Life*. Translated by Rahim Ghasemian. Tehran: Saqi Publishing.
- Suyuti, Jalal al-Din. (1404 AH). *Al-Durr al-Manthur fi Tafsir al-Ma'thur*. Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library.
- Tabatabai Karbalai, Ali ibn Muhammad Ali. (1418 AH). *Riyadh al-Masa'il*. Qom: Al al-Bayt Institute for the Revival of Legacy.
- Tabatabai, Seyyed Muhammad Hossein. (1417 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*. Qom: University of Teachers.
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan. (1372 SH). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran*. Tehran: Nasir Khosrow.
- Tarihi, Fakhr al-Din ibn Muhammad. (1375 SH). *Majma' al-Bahrayn*. Tehran: Mortazavi.
- Tusi, Muhammad ibn Hasan. (1342 AH). *Al-Nihaya fi Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatawa*. Tehran: Tehran University Press.
- Amili, Zayn al-Din ibn Ali. (1371 SH). *Al-Rawda al-Bahiya fi Sharh al-Lum'a al-Dimashqiyya*. Qom: Islamic Information Office.
- Amili, Zayn al-Din ibn Ali. (1413 AH). *Masalik al-Afham ila Tanqih Shara'i al-Islam*. Qom: Al-Ma'arif al-Islamiyya Foundation.
- Ali Akbarnia, Mahdi. (1401). The Economic Performance of Jews in Early Islam in the Arabian Peninsula. *Humanities and Islamic Studies*, 3(1), 72–80.
- Fazel Miqdad, ibn Abdullah. (1373). *Kanz al-Irfan fi Fiqh al-Quran*. Edited by Muhammad Baqir Behesudi. Tehran: Mortazavi.
- Farahidi, Khalil ibn Ahmad. (1409 AH). *Al-Ayn*. Qom: Hijrat Publishing.
- Qabuli Darafshan, Seyyed Muhammad Hadi. (2015). Investigating the Legal Status of Transactions with Illicit Directions in Imami Fiqh. *Civil Jurisprudence Teachings*, 7(12), 19–46.
- Qara'ati, Mohsen. (1383 SH). *The Light Tafsir (Tafsir Noor)*. Tehran: Cultural Center of Quran Lessons.
- Kulayni, Muhammad ibn Ya'qub. (1429 AH). *Usul al-Kafi*. Qom: Hadith Publishing.
- Cohen, Arnold J. (1990). *Introduction to Jewish Civil Society*. New York: Jerusalem Publishers, Feldheim Publishers.
- Majlisi, Muhammad Baqir. (1403 AH). *Bihar al-Anwar*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Mohammadian, Bahram. (1381 SH). *Encyclopedia of the Holy Bible*. Tehran: Sarakhdar.
- Marvij, Hossein. (1379 SH). *Jurisprudential Terms*. Qom: Bakhshesh.
- Ma'rifat, Muhammad Hadi. (1377 SH). Usury is a Major Sin and Exceptionless. *Mofid Nameh*, 4(13), 10–35.
- Makarem Shirazi, Naser. (1374 SH). *Tafsir-e Namune*. Tehran: Islamic Book Institute.
- Mousavi Khomeini, Seyyed Ruhollah. (1392 SH). *Al-Makasib al-Muharrama*. Tehran: Institute for the Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Naraqi, Ahmad ibn Muhammad Mahdi. (1415 AH). *Mustanad al-Shia ila Ahkam al-Sharia*. Qom: Al al-Bayt Institute for the Revival of Legacy.
- Naqdi, Maryam, Abedini, Ahmad, & Panjeh-por, Javad. (2016). A Jurisprudential Review of the Exceptions to the Prohibition of Usury. *Jurisprudential Foundations of Islamic Rights*, 9(18), 145–169.
- Hashemi Shahroudi, Mahmoud. (1382 SH). *Vocabulary of Jurisprudence According to the Sect of the Imams*. Qom: Encyclopedia of Islamic Jurisprudence Institute Based on the Sect of the Ahl al-Bayt.
- Hanasi, Yehuda. (1401). *Mishnah*. Available at: www.sefaria.org